

بین دو کشور است. این تحلیگر مسائل بین الملل در ادامه با اشاره به وضعیت کنونی گفت: تغییرات حاصل شده در آمریکا و وضعیت سیاسی بعد از دوره ترامپ و نوع آرایش دو حزب اصلی در حال تغییر است. روان شناسی رهبران در مورد جهان در حال تغییر است. در آمریکا تعداد کمتری هستند که معتقد به جهان تک قطبی و اینکه آمریکا جهان را رهبری کند، هستند، البته هنوز معتقدند که آمریکا می تواند نقش مهمی در مدیریت و حفظ صلح در جهان داشته باشد. اما این تعداد رو به کاهش گذاشته است. در ایران هم در همین انتخابات داریم می بینیم کسانی انتخابات را پیروز شدند که اعتقاد به تعامل به جای تقابل داشتند. اینها نشان دهنده تغییرات گرایش هایی در هر دو کشور و در ذهنیات و اتفاقات هر دو کشور است. روان شناسی جمعی و استراتژیک به ندرت و سختی تغییری می کند. طی سده ها و حتی گاهی هزاران سال ممکن است دچار تغییر شود. ساختار روابط بین الملل امروز جهان هیچ شباهتی به سال ۲۰۱۲ ندارد.

**منطقه محل منازعه ایران و آمریکا**

**کیهان برزرگ** یکی از نویسندگان مقالات این کتاب در ادامه با اشاره به مقاله خود گفت: علی رغم پیچیدگی های زیادی که در روابط ایران و آمریکا هست به این نتیجه رسیدم نکته اصلی من که ده سال پیش در این مقاله عنوان شده همچنان درست است. اینکه منطقه یک نقطه عطف در روابط دو کشور بوده و روابط دو کشور را بسیار پیچیده کرده و اعتقادم در کتاب این بود که برخلاف دیدگاه هایی که وجود دارد و معتقد است که ایران و آمریکا در درون منطقه با هم منافع استراتژیک و ژئوپلیتیک دارند، من فکر کنم برعکس، منطقه جایی است که ایران و آمریکا را از همدیگر به نوعی دور می کند. منطق استراتژیک هم همین است که ما با یک معادله جدید مواجه هستیم یعنی یک قدرت منطقه ای دارد پایه های قدرتش افزایش پیدا می کند و یک قدرت جهانی نیز به دنبال حفظ شرایط موجود است. این قدرت جدید تلاش می کند بازوهای قدرتش افزایش پیدا کند و کشور دیگر که به صورت سنتی قدرت خارج جری تأثیرگذار بر روندهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی منطقه است، می خواهد به این قدرت منطقه ای بگوید که من هستم که تعیین می کنم در اینجا روندها چگونه باید باشد. تضاد اصلی ایران و آمریکا در درون منطقه تضاد نقش هاست. علی رغم اینکه بر جام و خروج از بر جام و تحولات زیاد دیگر و آخرینش همین شهادت اسماعیل هنیه امروز در تهران است به این معادله اضافه شد. روز به روز این مسئله پیچیده تر می شود و این منطقه هست که این تضاد ژئوپلیتیک را بین ایران و آمریکا به وجود می آورد. البته ایران و آمریکا منافع مشترک دارند در این قضیه تردیدی نیست. هر دو دنبال ثبات، جلوگیری از افراط گرایی و مبارزه با تروریسم هستند، امانوع نگاه شان کاملاً متفاوت است، مثلاً استراتژی کانتر تروریسم ایران با استراتژی ضد تروریسم آمریکا در درون منطقه کاملاً متفاوت است، یا نوع نگاهی که ایران به روابط منطقه ای با اعراب دارد کاملاً با نوع نگاهی که آمریکا دارد متفاوت است؛ آمریکا به دنبال این است که به اعراب تضمین امنیتی بدهد. اعراب دنبال آمریکا هستند. ایران می خواهد از یک زاویه دیگری وارد شود. در موضوع مقاومت و مسئله رژیم اسرائیل هم باز می بینید نوع نگاه متفاوت است. ایران به رژیم اسرائیل نقش بی ثبات کننده می دهد، و آمریکا نقش ثبات دهنده به آن می دهد.

یعنی نوع برداشت های متفاوت در هدایت و مدیریت مسائل منطقه ای است که ایران و آمریکا را به سمت تنش ژئوپلیتیک جلو می برد. منطق این امر یک منطق ژئواستراتژیک است. یک قدرت منطقه ای بر اساس نظریه سیکل قدرت پایه های قدرتش افزایش پیدا می کند، به لحاظ سیاسی، امنیتی و نظامی در درجه اول و قدرت بالقوه اقتصادی هم هست، اما یک قدرت خارجی که سال ها به صورت سنتی در درون منطقه بوده می خواهد جلوی آن را بگیرد، متحدین و اصول خودش را دارد و می خواهد به این قدرت تحمیل کند که شما نقش ات در یک حد مشخصی است و از این حد نباید جلوتر بروید. برزگر در ادامه با اشاره به تضاد نقش های ایران و آمریکا گفت: این شرایط تا به امروز هم هیچ تغییری پیدا نکرده است. خیلی می مانند با یک توافق هستند. این را با حیای بر جام ممکن است تضادهای ژئوپلیتیک ایران و آمریکا را هم تحت تأثیر قرار بدهد. این درست برعکس است حتی من فکر می کنم ممکن است موجب افزایش تضادهای ژئوپلیتیک این دو کشور شود برای اینکه منابع اقتصادی دست ایران می آید و این قدرت منطقه ای با نفوذ منطقه ای با برنامه موشکی و غیره تضادهايش با آمریکا افزایش پیدا می کند. ایران معتقد است که حضور آمریکا در درون منطقه باعث می شود که نتواند بازوهای اقتصادی اش را حتی در حلقه های اولیه امنیتی خودش در عراق، افغانستان، آسیای مرکزی و مهمتر از آن، خلیج فارس جلو ببرد و ضمن اینکه محتاط است در این مناطق زیاد با آمریکا درگیر نشود، اما هم زمان معتقد است یک قدرت خارجی دارد جلوی نقش و نفوذ ایران را می گیرد.

برزگر در جمع بندی خود گفت: ایران و آمریکا باید به یک مدیریت درکی از مسائل برسند که از طریق منطقه برای پرهیز از درگیری مستقیم نظامی که خیلی خطرناک هم هست همدیگر را مدیریت کنند. این نوع برداشت و نگاه معادله قدرت در آینده هم ادامه پیدا خواهد کرد. متغیرهایی مثل برجام می تواند مضللت استراتژیک را کم کند اما در ماهیت تضاد ژئوپلیتیک یک قدرت منطقه ای با یک قدرت جهانی است که با همدیگر برای تثبیت نقش های یکدیگر مبارزه می کنند و اینجاست که مفهوم مهار متقابل را آوردیم. زمانی که در منطقه آرامش و ثبات وجود دارد و آمریکا و ایران به هم نزدیک می شوند. هر موقع در منطقه متغیرهای می ثبات کننده وارد شود ایران و آمریکا از هم دور می شوند. مثل آن که با هم صحبت می کنیم اینکه واکنش ایران چه باشد، اینکه جنگ غزه به کجا می انجامد، واکنش ایران نسبت به دخالت یا تهدید سرزمین و خاکش چه باشد فوق العاده مهم است و معادلات آینده را تحت تأثیر قرار می دهد.

اسمادر کنارش مجموعه امنیت ملی آمریکا هم حائز اهمیت اند. بیشترین جمعیت خارج نشین ایرانی در ایالات متحده است. در داخل آمریکا مردم آمریکا برداشت خاصی از ایران دارند. این ها همه برداشت عامل انسانی را بر جسته می کند. مطالعه این عوامل هر کدام با یک رشته است، یعنی روانشناسی سیاسی بسیار مهم است. در فهم این رابطه جامعه شناسی و آن نگرش های مردم شناسانه حائز اهمیت است. بحث سوم جنبه های سیاست گذاری است، موقعی است که این اساس و ساختار با این برداشت ها در کنار هم قرار می گیرد. آمریکا و ایران هر کدام یک جامعه سیاسی دارد. این ها متفاوتند و این دو سطح بُعد ساختاری و برداشتی اثر خودش را خواهد داشت. اما نکته مهم تر اینکه موضوع ایران و آمریکا موضوع بازی های سیاسی است؛ یعنی فقط رابطه سیاسی نیست؛ بازی سیاسی داخلی، بازی منطقه ای، قدرت های منطقه ای است. بازی بین المللی است و هم در بسته بندی از زاویه ایران و زاویه آمریکا این عناصر را باید نگاه کرد. سرانجام توجیه سیاست گذاری حائز اهمیت است. برای آمریکا اجماع نخبگان بر تهدیدناگاری ایران است اما در مورد چگونگی مدیریت این تهدید نظرات مختلفی است. در سه سطح مفهوم تغییر رژیم، مفهوم تعامل و مفهوم مهار و ترکیبی از این ها متجلی می شود. در مورد ایران هم نظرات سیاست گذاری مطرح است که چگونه مدیریت کنیم که تنش بالاتر نرود. در مجموع نظرات عمدتاً به یک رشته ای به نام سیاست گذاری ارتباط پیدا می کند. همینطوری به سیاست بوروکراتیک و نقش نهاد های بوروکراتیک مسائل مربوط به تصمیم گذاری، در مجموع با یک دیدگاه چند رشته ای ما می توانیم روابط ایران و آمریکا را درک کنیم.

**ایران محل نزاع قدرت ها**

**دباکو حسینی** سخنران بعدی بیش از آنکه درباره کتاب صحبت کند به موضوع رابطه ایران و آمریکا پرداخت و گفت: در رابطه با موضوع روابط ایران و آمریکا و تحلیل اینکه ما چطور به جای کنونی رسیدیم مجموعاً چهار رویکرد وجود دارد. همه کتاب هایی که در این چهار دهه در مورد روابط ایران و آمریکا نوشته شده و اینکه چطور به اینجا رسیدیم، چهار رویکرد دارد. یک رویکرد مربوطی می شود به تحلیل روانشناسی رهبران ایران و آمریکا. رهبران منظور یک نفر، یک رئیس جمهور، یا یک فرد نیست مجموعه نخبگان سیاسی که هر دو کشور درباره روابط دو جانبه تصمیم می گیرند. تهدید مربوط به رژیم های سیاسی هم در این طبق بندی قرار می گیرد. عده زیادی معتقدند که رابطه ایران و آمریکا برخاسته از نوع رژیم های سیاسی متضاد دو کشور است. یعنی جمهوری اسلامی با یک دیدگاه و هنجارهای معین و در طرف دیگر یک رژیم لیبرال دموکراسی، آن هم با یک جهان بینی متفاوت. دسته دوم تحلیل هایی وجود دارد که به روان شناسی جمعی بر می گردد. ما گاهی به آن فرهنگ استراتژیک می گوئیم. فرهنگ استراتژیک ایران و ایالات متحده نوعی جهان بینی است که فارغ از نوع و رژیم های سیاسی ای که در دوران های مختلف حاکم هستند هدایت کننده نوع نگاه حکومت ها به جهان و از جمله با یکدیگر است. این دو نوع رویکرد اساساً ذات گرایانه است یعنی معتقد است بنا به ذات جمهوری اسلامی و بنا به ذات ایالات متحده و حکومت لیبرال آمریکا و بنا به ذات فرهنگ استراتژیک مانوی در ایران و همین طور ایالات متحده یعنی دیدن جهان در طبقه بندی خیر و شر یک تضاد دائمی و اجتنابناپذیر بین ایران و آمریکا حاکم است که کاری برای حل آن نمی شود کرد، مگر یکی از این دو، تغییر ماهیت بدهد. تحلیل های نوع سوم ساختارگرایانه است؛ یعنی برخاسته از توازن قدرت در جهان و موازنه قوا است. این تحلیل یک مقدار ژئوپلیتیک است. همه شما می دانید سر هالفورد مکیندر نزدیک به ۱۲۰ سال پیش در آن مقاله معروف محور جغرافیایی تاریخ و بعدها کتاب آن منطقه ای را به نام هارتلند و یک منطقه ای به نام ریملند ترسیم کرد. هارتلند منطقه قلب زمین بود. هارتلند محدوده محلی بود که قدرت های قاره ای روی آن رقابت می کردند. همین اوراسیای امروزی است. آسیای مرکزی، حوزه کاسپین، اروپای شرقی و مرکزی و این طرف نوار نزدیک به خلیج فارس تا به هند برسد. در نقشه مکینندر ایران زیر هارتلند و از دایره حاکمیت خارج بود و ریملند منطقه اقیانوسی یعنی محل قدرت های دریایی مثل بریتانیا یک زمانی، هلند، بعداً ایالات متحده است. قدرت قاره ای هم مثل روسیه، آلمان، فرانسه که در آن منطقه هارتلند رقابت می کردند. ایران تنها کشوری در سیره زمین است که هم زمان با اقیانوس و خشکی های اوراسیادسترسی مستقیم و بی واسطه دارد. بنابراین هر کشوری که بر ایران مسلط شود قادر خواهد بود مفصل بین قدرت دریایی و اقیانوسی و قاره ای اطراف خودش را کنترل کند. برای همین بود که تسلط بر ایران در طول قرن بیستم به عرصه رقابت شوروی قاره ای و ایالات متحده اقیانوسی تبدیل شد. این جبر جغرافیایی ماست. ما باید جای ایران را عوض کنیم. بنابراین تنازع بین ایران و آمریکا یک زمان شوروی از این دیدگاه ساختارگرایانه اجتنابناپذیر بود. هر دو می خواستند بر ایران مسلط شوند و ایران چاره ای جز تقلا ای استقلال نداشت. رویکرد چهارم مربوط به سیاست داخلی آمریکا است به خاطر اینکه سیاست داخلی بسیار بسیار پیچیده تر از سیاست داخلی ایران است. بازیگران متنوع تر و پیچیدگی قانونی و حقوقی بسیار پیچیده تر دارد و در اینجا نقش لایه ها خودش را نشان می دهد و مورد بحث ما لایه اسرائیل است. در این تحلیل که سیاست داخلی آمریکا هم در انتخابات و هم در دوره پسان انتخابات یعنی اداره کشور تا این مقدار تحت تأثیر لایه ها قرار دارد و لایه اسرائیل از این نفوذ و قدرت برخوردار است، ما هیچ کار زیادی برای تغییر این وضعیت نمی توانیم خاطر اینکه سیاست داخلی بسیار بسیار پیچیده تر از سیاست داخلی ایران است. بازیگران متنوع تر و پیچیدگی قانونی و حقوقی بسیار پیچیده تر دارد و در اینجا نقش لایه ها خودش را نشان می دهد و مورد بحث ما لایه اسرائیل است. در این تحلیل که سیاست داخلی آمریکا هم در انتخابات و هم در دوره پسان انتخابات یعنی اداره کشور تا این مقدار تحت تأثیر لایه ها قرار دارد و لایه اسرائیل از این نفوذ و قدرت برخوردار است، ما هیچ کار زیادی برای تغییر این وضعیت نمی توانیم

تحلیل آمریکا در این کتاب عمدتاً بر اساس رویکرد اول یعنی روانشناسی رهبران و چگونگی مدیریت ذهن ها با ادراک صورت گرفته اسما رویکردهای بعدی هم وجود دارد و کلیدی برای فهم کلی روابط

**محمد کاظم سجادی پور:**

**روابط ایران و آمریکا خیلی پویاست و روز به روز در آن حادثه و رخداد است و نمی شود در یک زمانی متوقف شود. رابطه چند لایه است. رابطه ای با پیچش های مختلف است لذا اگر می خواهیم ایران و آمریکا را از نظر علمی مطالعه کنیم احتیاج به یک نگرشی چند رشته ای داریم، از رشته های مختلف باید استفاده کنیم. چگونه می شود رابطه ایران و آمریکا را با استفاده از رشته های مختلف مورد مطالعه قرار داد. در اساس و ساختار رابطه: هم ساختارهای مادی و هم ساختارهای معنایی مطرح اند. در اینجا نقش مکان یعنی جغرافیا، ژئوپلیتیک، نقش زمان یعنی آن چیزی که گذشته مربوط به گذشته است. مسئله توان، یعنی قدرت دو طرف: یکی قدرت جهانی و یکی قدرت منطقه ای است.**

**اینها هم کدامش از یک رشته است، یکی ژئوپلیتیک است، دیگری تاریخ است، دیگری روابط عمومی است: بدون درک این اساس و ساختار نمی توانیم روابط ایران و آمریکا را فهم کنیم**

ایشان یک جا صراحتاً می گوید: اگر غرب ادامه دهد موضع ما ثابت خواهد ماند، در عین حال اگر ششما سیاست ها و رفتارهای خود را تغییر دهید ما نیز روش خود را تغییر می دهیم و اگر سعی کنید همان هدف را دنبال کنید و فقط برنامه را تغییر دهید؛ اگر قصد واقعی تغییر در رفتار دارید باید در عمل نشان بدهید. محور دوم هم پذیرش حقوق و منافع و جایگاه ایران در نظم نوین جهانی است که آمریکا باید این جایگاه مشروع را بپذیرد. محور سوم نیز آمریکا باید زور، تهدید و ارباب رامتوقف کند. آمریکا همیشه از عناوینی مانند دولت حامی تروریسم، دولت مطرود، محور شرارت یا دولت سرکش در مورد ایران استفاده کرده و همیشه با استفاده از این تعبیر «همه گزینه ها روی میز است»، سعی کرده که ایران را تهدید به حمله نظامی کند. ایشان از یکی از فرمایشات شان می گفتند وقتی شما می گوئید می خواهید با آمریکا مذاکره کنید هم زمان فشار می آورید و تهدید می کنید این راهی برای صحبت با ملت ایران نیست. محور چهارم، با برقراری رابطه سالم بین ایران و آمریکا مخالف نیستند. نص صریح ایشان این است که ما هرگز نگفتیم روابط را برای همیشه قطع می کنیم ما فقط خواهان رابطه ای هستیم که مضر نباشد.

موسویان در جمع بندی سخنان خود گفت: مقام رهبری و مردم ایران دشمنی ذاتی با ملت آمریکا ندارد. شش محور به عنوان عناصر کلیدی بر فق تشنج و بهبود روابط از نظر رهبری ایران مشخص است. ۱. به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی، هویت ملی و اسلامی آن. ۲. پذیرش حقوق و منافع و جایگاه مشروع و طبیعی ایران در منطقه و نظم نوین جهانی. ۳. احترام به ملت ایران و میراث آن در قالب اصل احترام متقابل که جزء اصول سازمان ملل است. ۴. عدم مداخله در امور داخلی ایران بر اساس اصل عدم مداخله در امور یکدیگر. ۵. عدم استفاده از تهدید و زور و تحقیر ایران و ملت ایران. ۶. عدم به کارگیری سیاست و سلطه و استعمار.

**رابطه ایران و آمریکا مطالعه ای میان رشته ای**

**محمد کاظم سجادی پور،** استناد دانشگاه و تحلیلگر مسائل بین الملل در تحلیل کلی از این کتاب گفت: سعدی می گوید سه چیز بی سه چیز پایدار نماند: ثروت بی تجارت، ملک بی سیاست و علم بی بحث. به نظر من علم نهاد سیاست و نهاد اقتصاد در این کلمات موجز سعدی به جلسه ما ارتباط پیدا می کند. من یک نگاه کلی و کلان به این کتاب می کنم و این سوال را مطرح می کنم که این کتاب چه می گویند؟ دوم اینکه روابط ایران و آمریکا را ما چگونه می توانیم از نظر علمی فهم کنیم؟ کتاب وقایع اقدام پر تو افکنانه روی سیاست خارجی ایران است. حوزه سیاست خارجی حداقل بر سه پایه استوار است؛ اول، یک پایه سیاسی یعنی به قدرت و چگونگی مناسبات قدرت بر می گردد؛ قدرت ایران، منطقه و جهان، دوم، یک کار اجرایی و حقوقی است که مدیریتی است و سوم، یک کار علمی است. علمی به این معنی که این کار بدون درک شناخت از واقعیت، واقعیت جهان و ایران و تعریف منافع ایران امکان پذیر نیست و به همین جهت است که مطالعات مربوط به سیاست خارجی در همه کشورها اهمیت دارد. رابطه ایران و آمریکا یک رابطه تعیین کننده ای در سطح جهانی است، اگر آینده جهان به چگونگی رابطه چین و آمریکا پیوند خورده، آینده این منطقه هم به چگونگی رابطه ایران و آمریکا ارتباط دارد. رژیم صهیونیستی بخشی از این رابطه یا عنصری در این رابطه است و لذا رابطه خیلی مهم و قابل توجهی از نظر علمی است و این اقدام پر تو افکنانه قابل توجه است. بن مایه کتاب توجیه عامل انسانی در این رابطه است، یعنی کل مقالات و برداشت ها روی عامل انسانی بیشتر تکیه دارند، هر چند به مباحث ژئوپلیتیک در مقاله آقای دکتر ملکی و بقیه نوشتند. اما بن مایه اصلی اهمیت دادن به عنصر انسانی و نقش آنهاست. این هم چیز مهمی است: هم از طرف آمریکا و هم از طرف ایران چه نوع برداشت هایی است. پس بن مایه کتاب روی تصور، تصدیق، ذهنیت عمدهً متمرکز است. جهت کتاب راه حل گرایانه است یعنی دنبال این است یک راه حل برای روابط ایران و آمریکا پیدا شود و اینجا دو نظریه است؛ یک نظریه ای است که اشاراتی هم شد. نظریات ذات انگارانه می گویند ذاتاً امکان ندارد و امکان هیچ نوع ترمیمی در این رابطه نیست. در خود ایران هم ما از همین بحث ها داریم. در همین مباحث تلویزیونی میزگرد سیاست خارجی انتخابات ریاست جمهوری دیدیم. اما یک دیدگاه دوم است که هر ذاتی که این رابطه دارد قابل مدیریت است؛ به این معنی که می شود تنش کمتر شود و از بدتر شدن جلوگیری شود. به نظر من این کتاب بیشتر دنبال این راه حل است.

این استاد دانشگاہ با توجه به گذشت ده سال از نگارش کتاب گفت: روابط ایران و آمریکا خیلی پویاست و روز به روز در آن حادثه و رخداد است و نمی شود در یک زمانی متوقف شود. رابطه چند لایه است. رابطه ای با پیچش های مختلف است لذا اگر می خواهیم ایران و آمریکا را از نظر علمی مطالعه کنیم احتیاج به یک نگرشی چند رشته ای داریم، از رشته های مختلف باید استفاده کنیم. چگونه می شود رابطه ایران و آمریکا را با استفاده از رشته های مختلف مورد مطالعه قرار داد. در اساس و ساختار رابطه: هم ساختارهای مادی و هم ساختارهای معنایی مطرح اند. در اینجا نقش مکان یعنی جغرافیا، ژئوپلیتیک، نقش زمان یعنی آن چیزی که گذشته و روایتهایی که مربوط به گذشته است. مسئله توان، یعنی قدرت دو طرف: یکی قدرت جهانی و یکی قدرت منطقه ای است. این ها هر کدامش از یک رشته است، یکی ژئوپلیتیک است، دیگری تاریخ است، دیگری روابط عمومی است بدون درک این اساس و ساختار نمی توانیم روابط ایران و آمریکا را فهم کنیم. برداشت ها و نقش انسانی که این کتاب به آن اشاره می کند؛ در زمینه اول نخبگان و رهبران در ایران مقام معظم رهبری و در آمریکا شخص رئیس جمهور آمریکا مهم ترین فرد هستند

**دیپلمات ها**



**دفاع مشروع حق ایران است**

علی باقری، سرپرست وزارت امور خارجه در گفت و گوی تلفنی با «جوزف بول» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در خصوص تبعات اقدام تروریستی رژیم صهیونیستی در به شهادت رساندن اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس و پیامدهای سیاسی و امنیتی این جنایت بزرگ در نقض امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نقض ثبات منطقه ای رازی و گفت و گو کرد. وی ضمن اشاره به حضور «انزیکه مورا» به نمایندگی از اتحادیه اروپا در مراسم تحلیف رئیس جمهور کشورمان تأکید کرد: اقدام تروریستی رژیم صهیونیستی در به شهادت رساندن اسماعیل هنیه در تهران علاوه بر تجاوز به تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران و نقض حاکمیت ملی ایران، موجب به خطر انداختن صلح و ثبات منطقه ای و بین المللی شده و ایران به طور قطع از حق ذاتی و مشروع خود برای مجازات باند جنایتکار صهیونیستی استفاده خواهد کرد. سرپرست وزارت امور خارجه در ادامه به برگزاری جلسه فوق العاده شورای امنیت سازمان ملل متحد به درخواست جمهوری اسلامی ایران اشاره و اقدام برخی کشورهای اروپایی در همراهی با آمریکا در جلوگیری از محکومیت ترور شهید هنیه از سوی شورای امنیت را تقبیح کرد. جوزف بول مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز با تأکید بر حق مشروع جمهوری اسلامی ایران در دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت سرزمینی خود، نسبت به افزایش تنش و شکل گیری یک جنگ تمام عیار در منطقه و آثار عوارض آن برای مردم منطقه ابراز نگرانی کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه نیز در یکی از شبکه های اجتماعی، با اشاره به اینکه رژیم صهیونیستی با استمرار جنایات جنگی و نسل کشی در فلسطین و توسعه تروریسم در سطح منطقه و جهان، بذر آتش خشم و کینه را در قلب ملت های فلسطین، منطقه و جهان می کارد، نوشت: رژیم صهیونیستی با استمرار جنایات جنگی و نسل کشی در فلسطین و مباردت به نقض فاحش حاکمیت و تمامیت سرزمینی کشورها و توسعه تروریسم در سطح منطقه و جهان و تهدید صلح، ثبات و امنیت بین المللی، بذر آتش خشم و کینه را در قلب ملت های فلسطین، منطقه و جهان می کارد.

**ادامه سر مقاله**

گرچه رژیم اسرائیل به طور رسمی مسئولیت این جنایات را نپذیرفته است؛ ولی هیچ کس تردیدی در انتساب این اقدام به آنان ندارد. به ویژه که تکذیب هم نکرده اند. بنابراین، یک متغیر بسیار مهم و تعیین کننده وارد ماجرا شده است که باید نسبت به آن واکنش نشان داد و به طور قطع هم نمی توان واکنشی نشان نداد؛ چون منطق قدرت اقتضا می کند که در برابر تهاجم باید واکنش نشان داد. عدم واکنش موجب تجری و تشویق بیشتر مهاجم می شود. ولی آیا ابعاد این واکنش به گونه ای است که کلیت مأموریت دولت را تغییر دهد و مأموریت جدیدی را برای آن تعریف کند؟ ظاهراً چنین اتفاقی قرار نیست رخ دهد. کافی است به سخنان عضو دفتر رهبر انقلاب در نماز جمعه دیروز تهران دقت کنیم که اعلام کرد: اقتصاد و معیشت مردم در صدر اولویت های دولت پزشکیان باشد. حادثه ترور هنیه نباید دولت را از این جهت گیری اصلی خارج کند. برای مسئله ترور هنیه تدبیر شده و این تدبیر اجرا خواهد شد. این سخنان بدان معناست که پیشاپیش می دانند و احتمال معقولی می دهند که قرار نیست تدبیرهای حکومت در واکنش به این ماجرا به گونه ای باشد که مأموریت اصلی دولت پزشکیان که بهبود وضع عمومی مردم است تغییر کند. البته، روشی است که در واکنش به متغیرهای بیرونی باید مواظب بود که در بازی آنها غرق نشد. به تعبیر دیگر، این ترور را هدف ایجاد اختلال در مسیر جدید سیاسی در ایران است؛ از این رو، تن دادن به راهبرد آنان ممکن است در کوتاه مدت نتایجی داشته باشد، ولی یک نیروی سیاسی و دولت مقتدر در مواجهه با یک وضعیت جدید مأموریت اصلی خود را فراموش نمی کند. چنین واکنشی نافی پایداری سیاسی است. توصیه می شود که آقای پزشکیان در اولین فرصت ممکن وزرای خود را معرفی نماید. به احتمال فراوان نمایندگان نیز رای اعتماد خواهند داد و اجازه نمی دهند که دولت پزشکیان در مسیری متفاوت از آنچه که برای آن مقدر شده است قرار گیرد.

